

نکته هائی در تصحیح حافظ

هنوز دیوان غزلیات حافظ آنچنانکه باید منقح و مصحح نیست و با اینکه چند تن از دانشمندان هم‌عصر ما چاپهای تصحیح شده از آن بدست داده‌اند^(۱) باز هم نکته‌ها و دشواریهای چند هست که اصلاح و تصحیح آنها با پیدا شدن نسخه‌های خطی که گاه بگاه از گوشه و کنار فراهم میشود ممکن است، چنانکه آقای دکتر خالری استاد دانشمند دانشگاه موارد بسیاری را از نسخه‌های قدیم استخراج کردند و با نسخه چاپی قزوینی غنی مطابقت دادند.^(۲) دانشمند معظم آقای علی اکبر دهخدا هم تصحیحاتی چند روا دانسته‌اند که بوسیله آقای دکتر معین استاد دانشگاه مجموع و چاپ شده است.^(۳)



من چند سال پیش در پی سرگذشت دانشمند معروف قاضی میرحسین میبیدی (در گذشته بسال ۹۰۹ یا ۹۱۱) (۴) بودم. ضمن آثاری که از او بدست هست سی و سه مکتوب میباشد که نسخه خطی آنها در کتابخانه آستانه قدس (مشهد) موجود است. وی در یکی از این مکاتیب که نسبتاً مفصل و در استعفا از سمت قاضی القضاتی شهر یزد است چند غزل و چندین بیت پراکنده از حافظ را برای تأیید سخن خود آورده است و میان صورت بعضی از شعرهای مندرج در مکتوب مورد ذکر با صورتی که از آن

۱- بهترین و مهمترین چاپهای حافظ که در ایران شده است چنین است :

دیوان خواجه حافظ شیرازی از روی نسخه خطی مورخ ۸۲۷- باهتام سید عبدالرحیم خلخالی ۱۳۰۶ شمسی، دیوان حافظ بتصحیح و مقدمه حسین یزمان، چاپ دوم ۱۳۱۸ شمسی، زبده حافظ بانتخاب و تصحیح مرحوم محمد علی فروغی، دیوان حافظ بتصحیح محمد قزوینی و دکتر غنی. جز این چهار چاپهای حکیم، قدسی، کوهی کرمانی (تصحیح شده یقما و قآنی)، محمود هومن، مجید یکتائی هم قابل دقت است.

۲- یادداشتهای مزبور بنام « چند نکته در تصحیح دیوان حافظ » در شماره های ۱/۹/۷/۶ سال اول و ۷/۱ سال دوم مجله یقما درج شده است.

۳- این یادداشتهای بنام « یادداشتهائی درباره اشعار حافظ » در شماره ۸ سال دوم مجله دانش بچاپ رسیده است.

۴- سرگذشت او را باختصار در شماره ۵ سال اول مجله یقما بچاپ رسانیدم.

شعرها در نسخه های چاپی ضبط شده تفاوت‌هایی هست و چون پاره‌ای از نسخه بدلهای مندرج در مکتوب قاضی میرحسین درست‌تر و پر معنی‌تر مینماید آنها را یکان یکان در زیر میآورم شاید مصححین حافظ را بکار آید. نسخه چاپی که من در اینجا اصل قرار داده‌ام نسخه (قزوینی - غنی) است که بی‌گمان بهترین حافظ تصحیح شده است، یعنی در اینجا، نخست بیتی را که اختلافی در آن هست از حافظ چاپ (قزوینی - غنی) میآورم و سپس نکته مورد نظر را مینویسم:

حدیث مدعیان و خیال **همکاران** همان حکایت زردوز و بوریا باف است
 در مکتوب بجای همکاران، **همکاری** است و معنی این بیت باینصورت رساتر است.
 با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل کشت مارا و دم عیسی مریم با اوست
 در مکتوب بجای نکته، **شکوه** است.

از دل و جای شرف صحبت جانان غرض است غرض اینست و گرنه دل و جان این همه نیست
 در مکتوب بجای غرض دز مصرع دوم **هنمه** است و برتری این شکل با توجه به
 مکرر شدن غرض که زیبا نیست بخوبی مشهود است. این مصرع در نسخه خطی هم که
 آقای دکتر خانلری مواردی را از آن یاد آور شده اند بهمین شکل است.

دولت آنست که بی خون دل آید بکنار ورنه با سعی و عمل باغ **جانان** این همه نیست
 در مکتوب بجای **جانان**، **جهان** است.

مباشی در پی آزار و هر چه خواهی کن که در شریعت ما، غیر از این گناهی نیست
 در مکتوب و بسیاری از نسخه های خطی و چاپی بجای شریعت، **طریقت** است
 وصحت آنهم جای تردید نیست با توجه باینکه حافظ در همه جا از طریقت سخن میدارد
 نه شریعت، و خود هم از اهل طریقت بوده است.

دیربست که دلدار پیامی نفرستاد نوشت **سلامی** و **کلامی** نفرستاد
 در مکتوب محل **سلامی** و **کلامی** بالعکس است و شعر باینصورت فصیح‌تر است
 چه کلام نوشتن و سلام فرستادن درست‌تر مینماید و چون قافیۀ بیت دوم این غزل:
 صد نامه فرستادم و آن شاه سواران **یکی** ندانید و **سلامی** نفرستاد

سلامی است در مکتوب **پیامی** آمده است و تناسب **پیک** و **پیام** هم بجای خود زیباست .
نیز بجای شاه سواران ، دلبر بی مهر ضبط است .

فریاد که آن ساقی **شکر لب** سرمست دانست که **مخمورم** و جامی **نفرستاد**
بجای **شکر** ، شیرین آمده است .

هزار حيله برانگيخت حافظ از سرفكر **در آن هوس** که شود آن نگار رام و نشد
در مکتوب بجای در آن هوس ، **بدان طمع** ، آمده است و تناسب طمع با رام
شدن نگار بیشتر است .

آب حیوان تیره گون شد خضر فرخ بی کجاست **خون چکید از شاخ گل** باد بهاران را چه شد
در مکتوب بجای خون چکید از شاخ گل (که هیچگاه از شاخ گل خون
نمیچکد) **گل بگشت از رنگ خود** آمده است . قافیه هم در نسخه تصحیحی خود همین
صورت را پسندیده است .

ثوبندگی چو گدایان بشرط مزد مکن **که دوست** خود روش بنده پروری داند
در مکتوب بجای دوست ، **شاه** است و مسلم است که میان بنده پروری و دوست
تناسبی نیست و همیشه بنده پروری را از آئین پادشاهان دانسته اند .

ای گدای خانقه برجه که در دیر مغان **میدهند آبی** که دلها را توانگر میکنند
در مکتوب بجای « که » **مندرج** در مصراع دوم « **و** » آمده است و صحت این
شکل جای تردید نمیگذارد . خصوصاً که « میکنند » در حالت سوم شخص جمع فعل
« آبی » نمیتواند باشد .

برین **جان** پریشان رحمت آرید **که** وقتی کاردانی ، کاملی بود
در مکتوب بجای جان ، **مست** آمده است .

ای جان حدیث ما بر دلداز **بازگو** لیکن **چنان مگو** که صبارا خبر شود
در مکتوب بجای بازگو ، **عرضه کن** است و بجای چنان مگو ، چنان مکن .

خرم آنروز **گزین منزل** و **یران** بروم راحت جان طلبم وز پی جانان بروم

در مکتوب بجای کزین منزل ویران، که با دیده گریان است .

سایه‌ای بردل ریشم فکن‌ای گنج روان که من این خانه بسودای تو ویران کردم
در مکتوب بجای روان، هراد آمده است .

گرچه دانم که بجائی نبرد راه غریب من بیوی سر آن زلف پریشان بروم
در مکتوب بجای سر، خوش است .

در راه عشق و سوسه‌اهر من بس است پیش‌آی و گوش دل پیام سروش کن
در مکتوب بجای پیش‌آی، هشدار آمده است . محمدعلی فردغی هم همین شکل را
در «زبده حافظ» اختیار کرده است .

چند رباعی

دوش از تو دلم شاد شد ای چشمه نوش و امشب ز غم فراق آمد بخروش
چیزی که قیاس آن نشاید کردن یا محنت امشب است یا راحت دوش
(ابوالحسن طلعه)

گفتم که بعاشقی نشاید پیوست چون روی تو دیدم دلم از گفته بجست
بر گفته خود گر نروم عذرم هست رفته است مرا عنان تدبیر از دست
(ادیب صابر)

در آرزوی بوی گل نوروزم در حسرت آن نگار عالم سوزم
از شمع سه گونه کار می آموزم می‌گیرم و می‌گدازم و می‌سوزم
(مسعود سعد)

تا زابر فراق تو بیارید نگر گم بر شاخ امید ما نه بر ماند و نه بر گم
دیدم نه باختیار خود هجر ترا مردم نه باختیار خود بیند مرگم
(ازرقی هروی)